

فصلنامه علمی- پژوهشی **رهیافت**

سال یازدهم، شماره ۳۸، بهار ۱۳۹۶
صفحه ۴۱ تا ۶۸

فراز و فرود فازسیاسی سازمان مجاهدین خلق در مشهد (۱۳۵۷-۱۳۶۰)

کبری نودهی / دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان nodehi14@gmail.com
علی اکبر کجفاف / دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان aliakbarkajbaf@yahoo.co.uk
مرتضی نورائی / استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان mortezanouraei@yahoo.com
هادی وکیلی / دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد vakili355@yahoo.com

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی، منحصربه‌فردترین دوره تاریخ ایران به‌خصوص در قلمرو آزادی‌های سیاسی و اجتماعی آغاز شد. سازمان مجاهدین خلق یکی از گروه‌هایی بود که از این فرصت بهره برد و به سرعت به بزرگ‌ترین سازمان سیاسی چپ‌گرا در کشور بدل شد. بهره‌گیری از ظرفیت‌های تمام مناطق کشور یکی از این موارد بود. مشهد به دلیل ویژگی‌های خاص خود یکی از این کانون‌ها و مهم‌ترین بازوی شهرستانی سازمان بود که به دلیل تمرکزگرایی شدید سازمان، در وابستگی کامل به مرکزیت قرار داشت. اقدامات آنان در جذب، چارت تشکیلاتی و فعالیت‌ها به طور عمده در چارچوب الگوهای طراحی شده کادر مرکزی و برای دستیابی به هدف سازمان بود. هر چند، مخالفان نیز از مولفه‌های اثرگذار در رفتار مجاهدین خلق مشهد بودند که روند انجام و نتایج اقدامات آنان را دچار تغییراتی اساسی می‌کردند. این مقاله می‌کوشد با روش تاریخی و با تکیه بر اسناد و مطبوعات به بررسی فراز و فرود فازسیاسی شاخه‌مشهد طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ را مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژه: مشهد، سازمان مجاهدین خلق، فازسیاسی، روحانیت.

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۱/۲۶

تاریخ تأیید ۱۳۹۶/۱/۳۰

این مقاله برگرفته از رساله دکترای خانم کبری نودهی می‌باشد.

مقدمه

با وقوع انقلاب اسلامی و شکسته شدن سد رژیم پلیسی پهلوی که به‌ویژه در دهه ۵۰ ساواک آزادی‌های سیاسی اجتماعی را به شدت تحت الشعاع قرار داده بود، بی‌نظیرترین دوره این فعالیت‌ها آغاز شد. وجود بیش از ۸۰ گروه و حزب تنها در جبهه چپ‌گرایی (بهر روز، ۱۳۸۰: ۱۸۳)، نمود مشخصی از این واقعیت بود. چپ‌گرایی طیف وسیعی از معتقدان به سوسیالیسم تا مارکسیسم با تفاسیر متعدد آن را شامل می‌شود. در ایران نیز چپ‌گرایان دارای سطوح متفاوتی بوده‌اند که می‌توان از مارکسیسم فلسفی (که به‌خصوص عدم اعتقاد آن به دین در ایران مشهور بود) تا التقاط اسلام و مارکسیسم را برای آن برشمرد. چریک‌های فدایی خلق، سازمان‌پیکار در راه آزادی طبقه کارگر (مارکسیست‌های جداشده از سازمان مجاهدین خلق) و اتحادیه کمونیست‌ها نمونه‌هایی از طیف اول و سازمان مجاهدین خلق ایران، نماد طیف دوم بودند. در فضای پس از پیروزی انقلاب و غلبه اسلام‌خواهی، اگرچه گروه‌های حاوی ایدئولوژی مارکسیسم مانند چریک‌های فدایی و حزب توده اجازه فعالیت یافتند، اما چپ‌گرایانی در جذب عضو موفق بودند که به تلفیق مبانی اسلام و مارکسیسم پرداختند. سازمان مجاهدین خلق بهترین نمونه آن بود.

سازمان‌های سیاسی که ساحت آزادی را با عملکرد افراط‌گرایانه خود به هرچ‌ومرچ و در نهایت تقابل نظامی بدل کردند از مهم‌ترین چالش‌های انقلاب اسلامی در مسیر استقرار و تثبیت بودند. به‌رغم برخی گروه‌های محارب که در یک مکان محدود بودند، سازمان مجاهدین خلق چه در فاز سیاسی و چه در فاز نظامی به دلیل گستردگی در تمام نقاط کشور و عمل واحد شاخه‌ها، از مخرب‌ترین آنها بود. از هزینه‌تراشی‌های سازمان در فاز سیاسی برای انقلاب می‌توان به این موارد اشاره کرد: برهم‌زدن آرامش فکری مردم و مسئولان با طرح غیرواقعی مطالبات در شرایط یک کشور تازه انقلاب کرده، تشکیک و هجمه به مباحث و پایه‌های نظری انقلاب، برپایی تجمعات غیرقانونی، تخریب و ترور شخصیتی مسئولان نظام، حرکت در مسیر دوقطبی‌سازی جامعه، تخریب چهره نظام با طرح مباحثی مانند شکنجه و تجاوز به زندانیان سیاسی، نفوذ در برخی دادگاه‌های انقلاب و افزایش آمار اعدامی‌ها و در نتیجه ارائه تصویری خشن و غیرمنطقی از انقلاب که با دستور امام با آنان برخورد شد، ترویج خشونت و رادیکالیسم در جامعه، مصادره‌های غیرقانونی برخی اموال سلطنتی به نفع سازمان و... که در تمام شاخه‌ها و از جمله شاخه‌مشهد با جدیت

پیگیری می‌شد. این اقدامات سبب می‌شد مسئولان و ارگان‌های انقلابی به جای تمرکز بر آرمان‌های انقلاب، زمان و توجه زیادی را صرف رفع این موانع کنند.

مجاهدین خلق بنا به دلایلی که خواهد آمد پس از پیروزی انقلاب از کسب قدرت بازماندند، اما از آن دست نکشیده و از تمام توان خود برای رسیدن به مقصود استفاده کردند. پیش‌فرض چنین هدفی داشتن نیروی کافی برای مواجهه با حکومتی بود که در پیوند تنگاتنگ با انقلاب اسلامی بوده و پشتوانه عظیم حمایت مردمی با تمام سطوح متصور از حمایت معنوی گرفته تا بذل جان را با خود به‌همراه داشت. برای دستیابی به قدرت نه تنها تهران، بلکه دیگر نقاط کشور نیز با همان اهمیت مورد توجه سازمان قرار گرفت. مشهد مهم‌ترین شهر ایران پس از تهران بود که بسیاری از کادرهای بالای سازمان و شخص مسعود رجوی، رهبر خودخوانده سازمان، علاقه بسیاری به آن داشتند. این پژوهش درصدد پاسخ به پرسش‌های زیر است: اقدامات شاخه‌مشهد در فاز سیاسی چه بود و تا چه حد با سیاست‌های کادر مرکزی تطابق داشت؟ چه ابزارها و رویکردهایی توسط شاخه‌مشهد به کار برده شد؟ مخالفان آنها چه افراد و گروه‌هایی بودند و چه اقداماتی انجام دادند؟ توجه به شعبات سازمان مجاهدین خلق در ایران و از جمله مشهد در پژوهش‌های محققان این حوزه چندان جدی نبوده و تنها به برخی از رویدادهای آنها اشاره شده است. مجموعه سه‌جلدی «سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام» کار موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی از این دست است. پژوهش‌های بنیاد هابیلیان به‌ویژه برای فاز نظامی مجاهدین خلق در مشهد نیز راهگشاست. در ادامه کوشش شده حیات شاخه‌مشهد سازمان در فاز سیاسی مورد بررسی قرار گیرد.

زمینه‌های توجه به شهرستان‌ها و الگوهای آن

تاثیر حزب توده بر تاریخ ایران به‌ویژه در حوزه حیات حزبی هنوز باقی است. بخشی از این تاثیر منفی و بخشی مثبت بود. در کنار آثار منفی مهمی همچون وابستگی به بیگانه و اشاعه ایدئولوژی مارکسیسم، از نتایج مثبت عملکرد این حزب، نگاه آن به دیگر نقاط کشور و بهره بردن از تمام امکانات و مناطق برای فعالیت‌های حزبی برای اولین بار در ایران بود. تجربه حزب توده نشان داده بود می‌توان برای دستیابی به اهداف نه تنها از پایتخت، بلکه از دیگر مناطق نیز برای چانه‌زنی و فشار به دولت استفاده کرد. ویژه اگر این مناطق مورد نظر مانند مناطق مرزی و قومی و یا مناطق نفت‌خیز جنوب کشور، اهمیت ملی می‌داشت و کوچک‌ترین خللی در آنها، تمامیت ارضی، امنیت ملی و یا اقتصادی را

تحت الشعاع قرار می‌داد. این رویکرد از سوی سایر احزاب چه پیش از انقلاب و چه پس از آن مورد توجه قرار گرفت. سازمان مجاهدین خلق یکی از سازمان‌های سیاسی بود که در این وادی از حزب توده به عنوان مبدع عملی آن در ایران نیز پیش افتاد. سرمایه‌گذاری در دیگر نقاط می‌توانست به فرض بروز مشکل در پایتخت، حیات آنها را تداوم دهد و مشهد به عنوان دومین شهر ایران و یکی از پنج شهر برتر جهان در حوزه زیارت اهمیت ویژه داشت که موفقیت در آن می‌توانست موفقیت در شرق کشور تلقی شود. مراکز سازمان در استان‌های همجوار و شهرهای زیرمجموعه آنها، در ارتباط تنگاتنگ با مشهد قرار داشتند. مشهد پیش از انقلاب به دلایل متعدد مورد توجه سازمان بود. رفت و آمد زائران مکان مناسبی برای اختفای اعضا و رهایی از مراقبت‌های ساواک بود. ساواک مشهد اگرچه اولین شعبه استانی ساواک بود (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۹۴: ۲)، به هیچ‌روی توانایی ساواک تهران را نداشت و در موارد حساس همواره اکیپ‌هایی از تهران برای انجام عملیات اعزام می‌شدند (نادری، ۱۳۸۷: ۴۷۳). محیط آرام‌تر مشهد سبب شد اعضای که در دیگر نقاط به مشکل برمی‌خوردند به این شهر اعزام شوند (شاهی، ۱۳۸۵: ۱۴۲). البته ساواک نیز به‌زودی متوجه این تاکتیک سازمان شد و مراقبت‌های خود به‌ویژه در اطراف حرم را افزایش داد. به گشت بردن اعضای که به همکاری با ساواک پرداخته بودند یکی از این روش‌ها بود. (کریمی، ۱۳۸۴: ۷۰) هم‌مرز بودن خراسان با شوروی و افغانستان (که به‌طور سنتی محل اصلی قاچاق اسلحه در خراسان بود) برای تأمین اسلحه مورد نیاز، دلیل دیگر توجه سازمان به مشهد بود. علاوه بر آن محیط‌های امن‌تر برای آموزش نظامی، اهمیت مشهد را برای سازمان افزایش می‌داد (باقرزاده، ۱۳۷۳: ۲۶-۳۲). این وضعیت یعنی استفاده از محیط ویژه مشهد در دوران پس از انقلاب نیز صادق بود.

اما مشهد یکی از پرچمداران مسیر اسلام‌خواهی در دوران حکومت پهلوی بود. از نمادهای این اسلام‌خواهی در دوره پهلوی اول می‌توان به اعتراض علمای مشهد به قانون منع امر به معروف و نهی از منکر در سال ۱۳۰۶ و از آن مهم‌تر قیام گوهرشاد در پی کشف حجاب رضاخانی اشاره کرد. در واقع مشهد به دلیل جایگاه ویژه‌اش تنها شهری بود که به‌طور گسترده و عمومی مقابل هجمه رضاشاه به دین ایستاد. بعد از آن نیز همواره پایگاه مستحکم دین‌مداران باقی ماند. در دهه ۲۰ و ۳۰ نیز محافل مهمی چون «کانون نشر حقایق اسلامی»، «مه‌دیه» و «کانون پیروان قرآن» که زیر نظر روحانیت مشهد فعالیت می‌کردند، نبض حیات شهر را در دست داشتند. با آغاز حرکت انقلاب اسلامی توسط

امام خمینی نیز مبارزان بزرگی از این شهر برخاستند. آیت‌الله سعیدی از شهدای مشهور این مسیر بود. مهم‌تر از آن وجود چهره‌هایی مانند سیدعلی خامنه‌ای، عبدالکریم هاشمی‌نژاد، عباس واعظ‌طبسی بود که به مثلث مبارزاتی مشهد معروف بودند که نه تنها محیط مشهد بلکه دیگر نقاط کشور را نیز برای خیزش انقلابی مهیا کرده بودند. عبدالحمید دیالمه چهره جوان و انقلابی نیز از فعالین بزرگ مذهبی شهر و مورد اعتماد کامل روحانیت بود. مردم پیشگام مشهد تحت رهبری چنین مجموعه‌ای به وادی مبارزه گام نهادند و پس از پیروزی انقلاب نیز در صدر جبهه حراست از انقلاب قرار گرفتند. بدین ترتیب مجاهدین خلق کار سختی در مشهد پیش‌رو داشتند.

سازمان مجاهدین خلق در ساختارسازی جمهوری اسلامی دخالت داده نشد. سابقه نامطلوب آنان در حوزه اندیشه و عمل و به‌ویژه تغییر ایدئولوژی سال ۱۳۵۴ و تصفیه عناصر مسلمان سازمان نیز، بی‌اعتمادی به آنان را دارای پشتوانه‌ای منطقی می‌ساخت. بدینی امام و دیگر رهبران برجسته به آنان برخاسته از چنین نشانه‌هایی بود که ماجرای جاسوسی سعادت‌نی نیز مقوم آن شد. این رویدادها موجب شده‌بود مسئولان سیاسی، امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی سازمان را به درستی نامحرم تلقی کنند (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۹: ۱۴۹). چنانکه پس از این مقطع نیز با پیوستن به صدام و دیگر دشمنان ملت ایران و ظاهرشدن در نقش عوامل جاسوسی و اجرایی برای سرویس‌های جاسوسی مانند موساد نشان داد حداقل‌های ضوابط یک سازمان سیاسی را ندارد. سازمان بدون توجه به پیشینه خود و تلاش برای از میان بردن زمینه‌های التقاط و ارتداد، تنها به اپورتونیست (فرصت‌طلب) نامیدن مارکسیسم سازمان اکتفا کرده و خود را محق‌ترین گروه برای احراز مقامات و حضور در قدرت می‌دانست، آنها روش‌های متعددی را برای دستیابی به این هدف در پیش گرفتند. حیات سازمان تا خروج از ایران و نیز تاکنون جدال برای کسب قدرت آن هم به هر قیمت و هر ابزاری بوده‌است.

دیگر دلیل کنار ماندن مجاهدین از ساختار قدرت، دست‌های خالی آنان برای دوران پس از پیروزی در حوزه فکر و عمل بود، اما سازمان مجاهدین خلق در برابر حریف قوی خود یعنی امام خمینی و روحانیت شیعه که اهرم‌های مهم تفکر، مدیریت، مشروعیت و محبوبیت را دارا بودند چیزی برای عرضه نداشتند. امام خمینی به‌ویژه بر بلندای چند قرن تجربه مبارزه سیاسی و وجه‌مشخصه گفتمان شیعه عصر غیبت، یعنی نظریه ولایت فقیه ایستاده بود. در این مقایسه، ایدئولوژی تهیه و طراحی شده مجاهدین فاقد ویژگی‌های مثبت

و قابل اعتنا بود. مجاهدین الگوی حکومت‌داری تدوین نکرده بودند، اگرچه کلیاتی از جامعه بی‌طبقه توحیدی می‌گفتند، اما سازوکاری ارائه نمی‌دادند (باقرزاده، ۱۳۷۲: ۵۲).

مجاهدین خلق به عنوان یک سازمان چپ‌گرا (ملهم از مارکسیسم)، میراث‌دار ساختار تشکیلاتی مارکسیسم تحت رهبری شوروی بود که به وسیله حزب توده به حوزه تفکر و عمل آنها راه یافته بود. آنها بدون شک اصلی‌ترین ویژگی این احزاب یعنی اقتدار تشکیلاتی را که به دلیل سلطه منش استالین، به استالینسیم مشهور است به وجه‌احسن آن دارا بودند. آنها هویت چریکی خود را حفظ کردند که این مسئله نیز بر اقتدار مرکزیت می‌افزود. این فرایند در سازمان همواره ادامه حیات داد و هم‌اکنون مجاهدین خلق نه یک سازمان سیاسی که در واقع یک فرقه است که نهایت انحصار و اقتدار را بر افراد خود اعمال می‌کند. بنابراین یکی از رویه‌های اصلی شاخه‌های شهرستان‌ها امتداد اقتدار مرکزیت در آنها بود. حضور قوی مرکزیت در ساحت‌های مختلف در مشهد نیز برقرار بود. تنها الگویی که در برنامه‌ها، موضع‌گیری‌ها، تشکیلات و فعالیت‌های مجاهدین مشهد قابل رویت است حرکت بر اساس خطوط مرکزیت سازمان است. اگرچه به سبب ویژگی‌های متفاوت مشهد و بازیگران آن، شاخه مشهد مجاهدین خلق رفتارهایی خارج از الگوی کادر مرکزی داشت، اما این واکنش‌ها نیز در مشاوره نزدیک با مرکزیت بود. بنابراین صحبت از حیات مستقل شاخه‌ها و از جمله شاخه مشهد محلی از اعتبار ندارد. طرح استقلال شاخه‌ای سازمان که در پی ضربات سال‌ها ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ اجرا شد، اندکی با این رویه سازمان در تناقض بود اما به واسطه حاکمیت روحیه استالینستی، به جای اقتدار مرکزیت، اقتدار رهبر شاخه برقرار شد (شاهسوندی، ۱۳۸۸: ۵۵). البته پیش از انقلاب بنا به دلایل امنیتی این امر برای اعضا پذیرفتنی بود (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۹: ۲۹).

گفته شد که بهره‌گیری از قدرت موجود در لایه‌های اجتماع در تمام کشور مهم‌ترین هدف مجاهدین خلق بود. عضوگیری از اقشار مختلف برای زور آزمایی مقابل جمهوری اسلامی، اولویت مهم سازمان بود. کثرت کمیت و نه کیفیت اعضا به تمام شاخه‌ها و از جمله شاخه مشهد اعلام شده بود. آنها گسترده‌ترین طیف عضوگیری از اقشار مختلف را میان احزاب چپ‌گرای پس از انقلاب داشتند. یکی از دلایل این توفیق موج‌سواری سازمان بر گفتمان اسلام و تشیع و مقبولیت آن میان مردم بود (ایمان‌پور، ۱۳۸۷: ۱۷۱). در مشهد نیز مانند دیگر نقاط مردم جز به نیروی مذهب به حرکت در نمی‌آمدند. لذا فعالین مجاهدین در مشهد همواره از انگاره‌های اسلام و تشیع برای جذب مردم به سازمان استفاده می‌کردند

(مراسان: ۱۰۰۳۷). اساساً در فضایی که بار فرهنگی و مذهبی انقلاب بازیگر مطلق میان قاطبه مردم بود، با حربه دیگری نمی‌شد با مردم ارتباط برقرار کرد. اگرچه این موج‌سواری موفقیت‌هایی برای آنها داشت، اما ضربه اساسی نیز به آنان زد: مجاهدین مشهد در ارزیابی حد و اندازه خود دچار اشتباه محاسباتی شدند. سازمان که توانسته بود خود را پشت نقاب انقلاب پنهان کند و مدت زمانی، بسیاری از هواداران و اعضایش را حفظ کند، با عملکرد و مواضع خود علیه امام و جمهوری اسلامی، ریاکاری خود را آشکار کرد و به محض شروع فاز نظامی و حتی پیشتر از آن زمانی که از اواخر سال ۱۳۵۹ تقابل خود با نظام را شدت داده بود، تعداد قابل توجهی از اعضا و هواداران را از دست داد. چون نه ایدئولوژی آنها - که سالها قبل ناکارآمدی‌اش به اثبات رسیده بود اما آنها مایل به پذیرش آن نبودند، بلکه نمایش اسلام‌خواهی‌شان از دلایل روی آوردن به آنها بود. مجاهدین خلق نیز از همان قهرمانان و نمادها برای تشریح سازمان، اهداف و کشته‌هایش بهره بردند و مانند روحانیت و سخنرانان مذهبی از مساجد برای ترویج این افکار سود می‌جستند. (ساکماق: ۲۸۷۹۲؛ قنبری، ۱۳۹۱: ۳۹)

شاخه مشهد پیش از انقلاب

حضور مشهدی‌ها در سازمان به حلقه بنیانگذاران آن بازمی‌گشت. عبدالرضا نیک‌بین دانشجوی مشهدی ساکن تهران و عضو سابق کانون نشر حقایق اسلامی، بعد از حنیف نژاد و سعید محسن، نفر سوم این حلقه بود. (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴: ۱/۲۲۰) از دیگر چهره‌های معروف مشهدی در سازمان می‌توان به مسعود رجوی، وحید افراخته، محسن فاضل، حسن حسنان، محبوبه متحدین، حسین احمدی روحانی، محسن نجات حسینی، عباس جاودانی و باقرزاده‌ها اشاره کرد. از اقدامات شاخه مشهد پیش از انقلاب می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- سرقت از بانک (کریمی، ۱۳۸۴: ۲۷؛ ساکماق: ۱۰۷۹۶)
- انفجار لژ سینما شهر فرنگ در ۱۳۵۲/۲/۲۸
- بمب‌گذاری در اداره کار در ۱۳۵۴/۲/۱۱
- بمب‌گذاری در کارخانه نخریسی در ۱۳۵۴/۴/۳۰ (کوشکی، ۱۳۸۷: ۵۷؛ راستگو، ۱۳۸۴: ۳۴)

- انفجار در انجمن ایران و آمریکا ۱۳۵۴ (باقرزاده، ۱۳۷۳: ۳۷ و ۴۵)
- طرح ترور سرهنگ شیخان رییس ساواک مشهد (شاهی، ۱۳۸۵: ۳۲۸)

با حاکمیت تر رکود^۱ از سال ۱۳۵۵ تا نیمه سال ۱۳۵۶، بی‌عملی در مشهد نیز حکمفرما شد و در آستانه پیروزی انقلاب و حتی تا ۲۳ بهمن، بی‌حرکی و یژگی اصلی سازمان بود (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۹: ۱۳۲) شاخه مشهد اما به دلیل تمرکز دستگاه‌های اطلاعاتی امنیتی بر تهران، پتانسیل‌های بیشتری برای آغاز فعالیت داشت. آنها چندین بیانیه در تشویق مبارزان مشهد صادر کردند (مراسان: ۲۱۵۱). فعال‌ترین بخش آن، دانشجویان بودند که در کنار سایر دانشجویان مبارز تحت عنوان «انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه مشهد» به فعالیت پرداختند. شرکت در تظاهرات میدان طبرسی، چاپ بیانیه‌های حماسی درباره تاریخ و کشته‌های سازمان (ساکماق: ۲۸۷۹۹) و نیز تکثیر اعلامیه‌های اعضای آزاد شده سازمان از زندان در شمار فعالیت‌های آنان بود. به طور قطع این برهه مستقل‌ترین دوره حیات مجاهدین مشهد بود که بدون دستورات مرکز به انجام فعالیت‌های خود مشغول بودند. از تابستان ۱۳۵۶ تا استقرار مجدد سلطه مرکزیت در اسفند ۱۳۵۷، اعضای شاخه مشهد مبتکرانه و متناسب با رویدادهای شهر عمل می‌کردند. مجاهدین مشهد حضور تبلیغی فعالی در تظاهرات‌های منتهی به پیروزی انقلاب داشتند (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶/۱۵: ۲۴۰ مراسم، ۳۴۴۰۲) که در مواقعی با مخالفت روحانیت و مبارزان مکتبی مواجه می‌شد (نقش مشهد در انقلاب اسلامی، ش: ۳: ۱۲۵).

فعالین دانشجویی شاخه مشهد نیز به صلاحدید خودشان به ائتلاف با بخشی از دانشجویان مذهبی اقدام کردند و به همراه آنان به این فعالیت‌ها پرداختند. (ساکماق: ۱۳۶۶۳۵) مجاهدین - مشهد مانند اعضای سازمان در دیگر شهرها سعی در جمع‌آوری اسلحه در پی التهابات جریان پیروزی انقلاب داشتند، اما به واسطه اعمال نفوذ روحانیت مبارز مشهد و نیز مجمع احیای تفکرات شیعی اسلحه‌خانه‌های نیروهای مسلح شهر مصون ماند و آنان در این کار ناکام ماندند (مخدومی، ۱۳۹۳: ۸۵).

شاخه مشهد پس از انقلاب

با پیروزی انقلاب اسلامی فصل جدید حیات سازمان مجاهدین خلق در کشور و از جمله در مشهد آغاز شد. این سازمان اولین بار خارج از فضای پلیسی، اجازه فعالیت علنی یافت. لذا رجوی به سرعت ارتباط با شاخه‌ها را برقرار کرد تا حرکت‌ها از تشتت، به سوی اهداف

^۱ پس از ضربات متعدد ساواک در سال ۱۳۵۵ و کشته و دستگیر شدن بسیاری از اعضای سازمان، تقی شهرام ریاست سازمان تصمیم به کنار گذاشتن مبارزه مسلحانه و اتخاذ تحرکات فرهنگی گرفت که به تر رکود شهرت یافت.

تعیین شده سوق یابد. نخستین اعمال سازمان در مشهد الگوگیری و تبعیت از مرکز را نمایان می‌کند. آنان مانند تهران، با نام «جنبش ملی مجاهدین» اطلاعیه‌ای به مناسبت پیروزی انقلاب صادر کردند که مفاد آن شباهت بسیاری به اطلاعیه کادر مرکزی داشت. مکان ستاد نیز مانند تهران، دانشگاه در نظر گرفته شد. آنان محل موقت ستاد را دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد قرار دادند (ساکماق: ۱۵۰۹۸۲) هرچند در ادامه با نگاهی به اعمال سازمان در تهران، به مصادره ساختمان بنیادپهلوی در خیابان بهشت پرداخته و مقر جنبش را به آنجا منتقل کردند (مجاهد: ۴۶؛ قنبری، ۱۳۹۱: ۳۹).

از اولین اقدامات سازمان، تعیین تکلیف با جریان مارکسیست شده بود. در همین راستا مجاهدین مشهد نیز حجم بالایی از عکس‌های صدیقه رضایی و محبوبه متحدین را که در مقیاس وسیع چاپ شده بود سوزاندند تا جدایی خود از این جریان را موکد سازند. آنها باید به خیل انقلابیون درباره سابقه خود پاسخ می‌دادند (مراسان، ۸۷۳). با مسلط شدن جناح رجوی بر مرکزیت سازمان و در اختیار گرفتن تمام امور، حاکمیت و اقتدار آن با شدت بر شاخه‌ها اعمال شد. این اثرپذیری در تمام جنبه‌های سازمان در مشهد نیز قابل مشاهده است. از روش‌های جذب و ساختار تشکیلاتی تا سمت و سوی برنامه‌ها. در ادامه به طور مفصل به این شباهت‌ها در جذب، تشکیلات و برنامه‌ها پرداخته خواهد شد.

۱- جذب نیرو

کارایی و کارآمدی یک تشکل سیاسی نسبت بالایی با پایه‌های اجتماعی و گستره اعضای آن دارد که در عین حال باید همگنی بالایی نیز میان این اعضا و اهداف وجود داشته باشد (عبدالله زاده، ۱۳۷۸: ۱۲۷). سازمان برای افزایش وزن اجتماعی خود به منظور بهره‌گیری از آن در منازعات با حاکمیت و فشار به آن برای دست‌یابی به اهداف که در صدر آن کسب قدرت بود، باید روی اقشاری کار می‌کرد که علاوه بر سهولت کار فکری بر روی آنها و شادابی، گستره وسیعی نیز می‌داشت. جوانان و نوجوانان بهترین گزینه بودند. جمعیت ایران طی هفتاد سال اخیر همواره چهره جوانی داشته‌است. جوان بودن جمعیت تاثیر مستقیمی در افزایش مشارکت‌های سیاسی دارد و نفوذ در آنها تضمین آینده نیز هست (عیوضی، ۱۳۸۵: ۷۸). این جمعیت با خصوصیات که شمرده شد کوتاه‌ترین مسیر برای تأمین نیاز سازمان بود.

اگرچه توجه ویژه و فوری سازمان، این طبقه از هرم سنی جمعیت ایران بود، اما جذب دیگر اقشار هیچگاه بی‌اهمیت تلقی نشد. کارمندان در تمام بخش‌های دولتی نیز دارای

اهمیت بودند. دریافت کمک‌های مالی از میان آنان مشترک بود اما به طور خاص از امتیازات ویژه هر شغل نیز بهره‌گیری می‌شد. معلمان هوادار سازمان علاوه بر تبلیغ میان دانش‌آموزان، نشر افکار سازمان و تشویق آنان به عضویت، عنصر هماهنگی سازمان در مدارس و جامعه نیز بودند. در دیگر دوایر دولتی نیز حضور آنان می‌توانست به گسترده جلوه کردن شاخه‌مشهد کمک کند. آنان در مناسبت‌های گوناگون اطلاعیه صادر کرده و مجاهدین خلق را متکثر نشان می‌دادند (خراسان، ۸۸۳۴؛ ساکماق، ۱۵۰۹۷۰) همچنانکه سد سازمان در محیط کار خود در مواجهه با مخالفان بودند. (خراسان: ۹۲۶۷) حضور این کارمندان به‌ویژه در سال ۱۳۵۸ نقش مهمی در پیشبرد اهداف شاخه‌مشهد داشت. (مراسان: ۱۲۰۵۶) کارگران که حمایت از آنان به تبع احزاب چپ‌گرا و نیز ادبیات مطالبه‌گر انقلاب اسلامی از شعارهای مهم سازمان بود نیز در صدر توجه شاخه‌مشهد قرار داشتند. حضور میان آنها بار تبلیغی بسیاری برای سازمان داشت. هرچند به دلایل متعدد نتوانست نفوذ قابل‌اعتنایی میان این قشر بدست آورد. (مراسان: ۱۱۳۴۷) بازاریان نیز به دلیل نیازهای مالی سازمان مورد توجه بودند (ساکماق: ۱۵۱۰۴۷؛ مراسم: ۹۴۱۴؛ سپاه‌درگذر- انقلاب، ۱۰/۱۳۸۹: ۳۲۴). سازمان در مشهد حتی تیم تاکسی‌ران هم داشت که در شایعه‌پراکنی برای سازمان نقش مهمی داشتند (خراسان، ۹۵۷۳). حضور در دادگاه‌ها و مراکز درمانی نیز در دستور کار بود.

در فرایند جذب، مسائلی خارج از اراده سازمان، مسئولین شاخه‌مشهد را یاری داد. مهم‌ترین آن فضای مدیریتی ناهمگون شهر و شاخص‌ترین آن ناهمخوانی طاهراحمدزاده استاندار خراسان با روحانیت مبارز مشهد بود. احمدزاده به‌واسطه تمایلات ملی‌گرایی و نیز گرایش به مجاهدین خلق با دیگر بازیگران مهم شهر یعنی عبدالکریم هاشمی‌نژاد دبیر حزب جمهوری اسلامی مشهد، واعظ‌طبسی تولیت آستان‌قدس^۱ و به تبع آن با نهادهای انقلابی یعنی سپاه و کمیته انقلاب تقابل داشت (ساکماق، ۱۵۰۹۹۱). حضور نه‌ماهه او فرصت بی‌نظیری برای استقرار شاخه‌مشهد در شهر و نفوذ در ارگان‌های دولتی و ایجاد چتر حمایتی از این طریق فراهم آورد (قنبری، ۱۳۹۱: ۳۸).

گفته شد که بار فرهنگی انقلاب آنقدر قوی بود که سازمان می‌بایست در سایه آن حرکت کند. در ماه‌های آغازین پس از پیروزی انقلاب، شاخه‌مشهد با احتیاط کامل در این

^۱ آیت الله سیدعلی خامنه‌ای چند روز پس از پیروزی انقلاب توسط امام و برای تصدی مناصب حساس انقلاب به تهران فراخوانده شده بود و لذا در مشهد حضور نداشت.

قالب رفتار می‌کرد. از آنان طی این بازه زمانی اطلاعاتی بسیار در بزرگداشت و تاسی به تاریخ حماسه‌ساز تشیع و به‌ویژه قیام امام حسین (ع)، درس‌ها و عبرت‌های آن به‌جا مانده است. (ساکماق: ۲۸۷۹۲) برگزاری یادمان‌ها و بزرگداشت‌های کشته‌شدگان سازمان نیز از مهم‌ترین تلاش‌های تبلیغی شاخه‌مشهد برای ترسیم تصویری حماسی و آرمانی برای جذب نیرو بود. اولین آنها البته اقدامی خودجوش و بدون ارتباط با کادر مرکزی بود که در ۱۸ بهمن ۱۳۵۷ از سوی انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه مشهد با سخنرانی منصوربازرگان^۱ برگزار شد. (شاکری، ۱۳۶۲: ۱۶۳) دیگر می‌توان از بزرگداشت شریف-واقفی (خراسان: ۸۶۴۰)، بزرگداشت کشته‌شدگان چهارم خرداد (خراسان: ۸۶۶۳)، بزرگداشت کشته‌شدگان ۳۰ فروردین (خراسان: ۸۶۲۴) و بزرگداشت فاطمه‌امینی نام برد (خراسان: ۸۷۲۴، ۸۷۲۲). اینگونه روایت‌گری در خلاء بازگویی خاطرات مبارزات، زندان و شکنجه از سوی نیروهای مکتبی به دلیل اطلاق آن به ریا، مجاهدین خلق را در این زمینه مدعیان بدون رقیب ساخت. تلاش بسیاری می‌شد تا میان اهداف، شیوه‌های مبارزه و کشته‌شدگان، با قیام‌های شیعی و به‌ویژه حرکت امامان معصوم پیوند برقرار شود. تبلیغات سازمان درباره گذشته‌اش با روایت‌های حماسی موثر، تا دل مدارس و کارخانه‌ها و دیوارهای شهر پراکنده بود. مجاهدین خلق از آنجا که با اهداف انقلاب فرسنگ‌ها فاصله داشتند، برای همراه نشان دادن خود، با ریاکاری به مدح امام خمینی و به‌ویژه پیشتازی ایشان در مبارزه با امپریالیسم و توجه به مستضعفین پرداختند. این امر ظاهرسازی برای جذب علاقه‌مندان به انقلاب بود که طولی نکشید با انحصار فکری، اعضا و هواداران را به جایی رساندند که مقابل امام و انقلاب بایستند (مراسان: ۱۱۳۴۷). همچنین آنان تمایل داشتند از نهادهای با قدمت مذهبی همچون مساجد برای تبلیغ خود استفاده کنند. هرچند به واسطه سرعت عمل گروه‌های خط‌امامی تحت نظر روحانیت مبارز شهر، با این رویکرد شاخه‌مشهد به شدت مقابله و تدابیر آنان ناکام گذاشته شد (قنبری، ۱۳۹۱: ۳۸).

معجون تمام شگردهای تبلیغی سازمان مجاهدین خلق، هفته‌نامه مجاهد بود که محور کارهای تبلیغی شاخه‌مشهد نیز محسوب می‌شد. مجاهد در تمام بساط‌های مطبوعاتی سطح

^۱ منصوربازرگان به همراه خواهرانش پوران بازرگان (از اولین زنان سازمان که در جریان تغییر ایدئولوژی مارکسیست شد)، حوری بازرگان (در دوره پهلوی و در تعقیب و گریز با ماموران ساواک خودکشی کرد) و نیز عالی‌بازرگان (از سران شاخه‌مشهد و کاندیدای آنان برای مجلس، کشته شده در فاز نظامی در مشهد) از چهره‌های مشهور سازمان و مشه‌دی بودند. منصوربازرگان هم‌اکنون از سران سازمان به شمار می‌رود.

شهر مشهد به فروش می‌رسید. فروش آن همواره با سروصدای بوده و در مواقعی به برخورد مخالفان و موافقان منجر می‌شد (ساکماق، ۱۰۷۰۳). بساط‌های مطبوعات مهم‌ترین ابزار تبلیغ و بازوی جذب سازمان در شهر به حساب می‌آمدند. مرکز ثقل آن خیابان دانشگاه محل استقرار دانشکده‌های دانشگاه فردوسی مشهد بود (ساکماق: ۱۳۳۶۷۷). بسیاری از بازداشت‌شدگان سازمان نحوه اتصال خود را این بساط‌ها عنوان کرده‌اند (مراسان: ۱۳۴، ۹۵۰۵). این بساط‌ها شکردهای تبلیغی جذاب از جمله بهره‌گیری از دختران جوان (قنبری، ۱۳۹۱: ۳۸) و به کف خیابان آوردن مباحث آکادمیک (چشمه-نور، ۱۳۸۷: مصاحبه) با ادبیات ثقیل را در دستور کار داشتند (دادستانی انقلاب اسلامی تهران، ۱۳۰۳/۳/۱۳۶۳). با گسترش کمی شاخه مشهد، دیگر زیرمجموعه‌های آن مانند «انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه مشهد»، «انجمن دانش آموزان مسلمان مشهد»، «سازمان جوانان مجاهد» و «جوانان مسلمان محلات مشهد» نیز دارای بساط شدند و بدین ترتیب گسترده‌ترین طیف فکری حاضر در خیابان‌های مشهد مجاهدین خلق بودند که هم در خیابان دانشگاه و هم دیگر نقاط پر رفت‌وآمد و به ویژه اطراف حرم گسترده بود (ساکماق: ۱۰۷۰۳). بدین گونه متکثر نشان دادن سازمان تا حد زیادی با توفیق مواجه شده بود. این تکثر کاذب خود باعث ایجاد بار روانی به نفع آنها می‌شد. بساطی‌های مجاهدین به محض کوچک‌ترین واکنشی، به سرعت به دادستانی انقلاب اسلامی مشهد شکایت کرده و خواهان برخورد با کسانی می‌شدند که خود طبق نقشه قبلی آنان را به زد و خورد کشانده بودند (ساکماق: ۱۳۶۷۷۷). به هر روی متراکم‌ترین تبلیغات، برای جذب جوانان و نوجوانان اعمال شد. تبلیغات وسیع در مدارس (خراسان: ۸۶۱۸) و دانشگاه (مراسان: ۹۴۰۴) و عمده بساط‌ها، برای جذب آنها بود.

اگرچه محتوای تبلیغاتی بسیاری از برنامه‌ها، بیانیه‌ها و نشریات شاخه مشهد هفته‌نامه «مجاهد» بود، اما تلاش آنها به این امر محدود نمی‌شد. اکثر زیرمجموعه‌ها دارای خبرنگارهای داخلی بودند که نتیجه تلاش تیم‌های مطالعاتی و نیز واحدهای خبر آنها بود. واکنش و پاسخ به محافل مخالف سازمان در مشهد و فعالیت‌های آنان در ساحت‌های گوناگون با روحیه تهاجمی محور مهم آن بود (گاهنامه، ۱۳۵۸: صفحات متعدد). استفاده از امکانات موجود نیز در راهکارهای تبلیغی شاخه مشهد مهم بود. شکل‌های وابسته و بازوهای اجرایی شاخه مشهد به مناسبت‌های گوناگون مطالبی را در روزنامه خراسان به چاپ می‌رساندند و مواضع و عقاید خود را از این طریق اعلام می‌کردند. سال‌روز

مشروطه (خراسان: ۸۷۱۵)، انقلاب فرهنگی (خراسان: ۸۹۰۷)، رفراندوم جمهوری - اسلامی (خراسان، ۸۶۱۱)، نیز حمایت از تحركات شاخه در رویدادهای گوناگون مانند تبلیغ کاندیداهای سازمان برای مجلس خبرگان (ساکماق: ۲۸۷۸۳)، مجلس شورا (خراسان، ۸۸۸۴)، کاندیداتوری رجوی برای ریاست جمهوری (خراسان: ۸۶۶۰) نیز در این روزنامه انجام می شد. آنها استفاده از تریبون صداوسیما استان را نیز از یاد نبردند. هرچند به دلیل حساسیت امر به زودی با هواداران و اعضای آنها در صداوسیما مرکز مشهد برخورد شد. (ساکماق: ۷۰۰۷۱۷)

شاخه مشهد در سال ۱۳۵۸ به ریاست محمود دائمی برای پروژه جذب اعضا و هوادار که حیاتی ترین نیاز سازمان بود، دستورالعمل های مرکزیت را به تمامه به مرحله اجرا گذارد. اقداماتی که در ذیل خواهد آمد را می توان هم تبلیغ غیرمستقیم و هم مستقیم دانست. غیرمستقیم بود چون می خواست با این اقدامات خود را تلویحا حامی طبقات مستضعف معرفی کند، مسئله ای که در آن سالها تعلق و صحبت از آن یک ارزش بود و با این روش سعی در جذب این اقشار می شد. از نظری هم مستقیم بود چون در آنها به طور صریح تبلیغ برای سازمان انجام می شد. این فعالیت ها در چند محور قابل تقسیم است:

۱- فعالیت های سازندگی در محلات پایین مشهد: شاخه مشهد در ماه های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با فراخوان اعضای موجود خود که اکثرا جوانان دانشجوی و دانش آموز بودند، به محلات پایین مشهد رفته و اقدام به پاکسازی آن اماکن می کردند. (خراسان: ۸۶۳۵)

۲- اردوهای سازندگی: جنبش ملی مجاهدین مشهد به تقلید از حزب جمهوری اسلامی مشهد و ابتکار هاشمی نژاد دبیر آن، فراخوان عمومی برگزاری این اردو و اهداف آن را اعلام کردند. (خراسان: ۸۶۶۹، ۸۶۳۸) گروه های هدف برای عوامل اجرایی این اردوها عموما دانش آموزان و دانشجویان بودند. مقصد نیز روستاهای خراسان در نظر گرفته شد و با امکاناتی که از طریق اعلام عمومی و نیز جهادسازندگی (که سازمان نفوذی های موثری در آن داشت) جمع آوری کرده بودند به فعالیت پرداختند. لایه پنهان این اردوها اما جذب نیرو بود. کلاس های ایدئولوژیک سازمان برقرار بود و شرکت کنندگان بسیاری از این طریق جذب تشکیلات مجاهدین مشهد شدند. (جلالی عزیزیان، ۱۳۸۲: ۲۶۲)

۳- خدمات پزشکی: درمانگاه های نهاد امداد در خیابان گاز، گرجی سفلی و آبکوه (خراسان: ۹۳۱۵) قرار داشت. این درمانگاه ها علاوه بر ویزیت رایگان، بسیاری از اقلام

دارویی را نیز که به دلیل حضور موثر مجاهدین در بیمارستان‌ها و نیز دانشگاه به عنوان متولی بخش درمان، از انبارهای دولتی تأمین می‌شد، مجاناً در اختیار بیماران قرار می‌دادند. محیط این درمانگاه‌ها سراسر تبلیغات سازمان بود. (مراسان: ۳۵۲۰)

۴- شرکت در توزیع مایحتاج عمومی شهر: این مسئله از حرکت‌های مستقل مجاهدین مشهد بود که متناسب با بوم خراسان و مشهد انجام شد. این فعالیت به یکی از پایه‌های تقویت‌کننده مجاهدین در مشهد یعنی حضور طاهر احمدزاده به عنوان استاندار بازمی‌گشت: آنها در اغلب تدابیر استانداری برای تنظیم بازار به طور فعال حضور یافته و این اقدامات اگرچه با سرمایه آستان قدس فراهم می‌آمد، اما با آرم مجاهدین توزیع شده و از سوی آنان مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. (نقش مشهد در انقلاب اسلامی، ش ۳: ۱۱۹) هرچند نباید از سهم نابه‌سامانی نیروهای مکتبی در ماه‌های ابتدایی انقلاب که میدان را به مجاهدین سپرده بود گذشت. سازمان سود تشکیلات منظم خود را می‌برد. این فضا پس از انتصاب حسن غفوری فرد در نیمه آبان ۱۳۵۸ به استانداری خاتمه یافت.

۲- تشکیلات

سازمان‌ها و گروه‌هایی که دارای تجربه فعالیت‌های غیرعلنی هستند پس از اتمام آن نیز ویژگی‌های پنهان‌کاری خود را همچنان حفظ می‌کنند. (عبدالله‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۳۰) سازمان مجاهدین خلق نیز از این امر مستثنی نبود. آنان با تمام قوا، هم از مزایای زندگی در آزادترین فضای باز سیاسی تاریخ ایران بهره بردند و هم تجربیات مبارزه مخفی را حفظ کرده و به طور همزمان آن را نیز بسط دادند. آنچه از سازمان و از جمله شاخه مشهد مشاهده می‌شد چند تشکل وابسته بود، اما مغز متفکر این تشکل‌ها، چارت تشکیلاتی پنهان سازمان بود که پس از جنگ مسلحانه توسط بازداشت‌شدگان سازمان فاش شد. این عملکرد مستقیم‌ترین میراث دوران پیش از انقلاب برای آنان بود. تشکیلات غیرعلنی جدای از بخش نظامی سازمان بود. حفظ توانایی‌های نظامی و نیز افزایش توان آن ورای دولایه بودن تشکیلات آنان بود.

پیامد اتخاذ چنان روش‌هایی در جذب، پراکندگی مشخصی از اقشار مردم در ساختار شاخه مشهد بود: بیشترین جذب‌شدگان دانش‌آموزان و دانشجویان بودند. این طیف سنی به دلیل داشتن ویژگی‌هایی مانند آرمان‌گرایی، شور و هیجان‌طلبی، کنجکاوی، انضباط‌پذیری و نیز فراغت از مسئولیت‌های اجتماعی مورد توجه ویژه سازمان بودند. (قائمی‌امیری، ۱۳۶۱: ۳۸-۱۵) آنها به راحتی توسط سازمان که مطالباتی فراتر از انقلاب را مطرح می‌کرد و

مشکلات یک کشور تازه انقلاب کرده را به پای ناتوانی رهبران می گذاشت جذب می شدند. روایت های حماسی از مبارزات سازمان با رژیم شاه و کشته هایش، ادبیات سنگینی که ادعای علمی بودن را نیز به دوش می کشید، عملکرد حساب شده و روانشناسانه سازمان در برخورد با آنها، جذابیت های میدانی مانند رژه های میلشیا، کوهنوردی و مانند آن، سازمان را کعبه آمال این اقشار کرده بود. توفیق شاخه مشهد در عضوگیری فعال از میان دانش آموزان و دانشجویان سبب شد به مدد ویژگی های جوانی، شاخه مشهد بسیار پرتحرک باشد. با مروری کوتاه بر پرونده های اعضای سازمان در مشهد مشخص می شود ۹۰ درصد کادرهای تشکیلاتی و مدیریتی از دانشجویان و بیش از ۸۰ درصد بدنه اجتماعی دانش آموزان بودند.

دانشجویان علاوه بر نهاد دانشجویی، نیروی تعیین کننده در نهاد امداد، نهاد کارگری، نهاد محلات و سایر بخش های شاخه مشهد بودند. نهاد دانشجویی شاخه مشهد فعالیت های خود را با عنوان «انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه مشهد» انجام می داد. این تشکل بخش هایی مانند واحد خبر، میلشیا، انتظامات (مراسان: ۱۱۱۲۹)، انجمن کوه (ساکماق: ۱۵۰۹۸۵؛ خراسان: ۹۲۶۵) تیم های مطالعاتی (مراسان: ۱۱۳۴۷)، گروه امداد (مراسان: ۱۰۲۳۰) و انجمن کتاب داشت. (ساکماق: ۱۵۰۹۸۵) حضور گسترده در شوراهای دانشجویی نیز دیگر محمل مهم اثرگذاری دانشجویان سازمان بود. بیشتر فعالیت های شاخه مشهد با عاملیت و یا معاونت انجمن دانشجویان برگزار می شد.

نهاد دانش آموزی نیز با نام «انجمن دانش آموزان مسلمان مشهد» فعالیت می کرد و در بیشتر دبیرستان های شهر شعبه داشت از جمله در دبیرستان ابن یمن (نسل انقلاب: ش ۳) سید جمال الدین اسدآبادی (ساکماق: ۱۰۰۶۴۶) شریعتی (ساکماق: ۱۰۰۷۸۵) و دبیرستان بهار. (ساکماق: ۱۰۰۵۷۶) اهمیت این دو قشر برای سازمان و بسته بودن حیات شاخه به آنها از آنجا مشخص می شود که پس از انقلاب فرهنگی در خرداد ۱۳۵۹ و از دست دادن دانشگاه ها و نیز پس از منع فعالیت های سیاسی در مدارس در مهر ۱۳۵۹، برنامه ها و تحرکات شاخه مشهد به شدت افت کرد.

به لحاظ گستردگی و کثرت اعضا، نهاد محلات پس از نهاد دانشجویی و دانش آموزی قرار داشت. نهاد محلات نیز دارای دو لایه بود: چارت تشکیلاتی مخفی و بازوهای اجرایی علنی. بازوهای اجرایی در شکل «انجمن جوانان مسلمان مشهد» متشکل بودند که در بیشتر

محلات مشهد فعالیت می کردند. از جمله آنها می توان به «انجمن جوانان مسلمان چهارراه- لشگر» (ساکماق، ۱۵۱۰۴۴)، «جوانان مسلمان عدل خمینی»، «انجمن جوانان مسلمان محله دریادل- مشهد»، «انجمن جوانان مسلمان عشرت آباد» (ساکماق، ۱۵۱۰۴۴، ۱۵۱۰۷۸) و «انجمن جوانان شهر جدید» اشاره کرد. (مراسان: ۱۱۳۴۷) آغاز و انجام نهاد محلات با دانشجویان بود. این تشکل ها همواره با مردم درگیری داشته و البته به دلیل کم بودن اعضایشان راه به جایی نمی بردند. سازمان که در پی بزرگ نشان دادن خود بود با چند نفر معدود یک تشکل ایجاد می کرد و نام بردن از این انجمن ها الزاما به معنای یک تشکل پر عضو نیست. نهاد محلات پس از انحلال نهاد دانشجویی با آن ادغام شد. (مراسان: ۱۰۷۹۸) «نهاد جامعه کارکنان و معلمان مسلمان مشهد» نیز شکل بیرونی نهاد کارمندی بود که از منظر ترکیب جمعیتی پس از نهاد محلات قرار داشت. این تشکل اصلی ترین منبع تأمین نیازهای مالی و غیرمالی شاخه مشهد مانند اتومبیل، خانه و مانند آن بود. در فاز سیاسی کمک های این نهاد تا ۵۰ هزار تومان در ماه می رسید. به رغم سهم مهم این تشکل، شاخه مشهد اعتماد زیادی به آنان نداشت. مسئولین تشکیلاتی شاخه مشهد به تبع نگاه سازمان آنان را نه نیروی مبارزاتی و تشکیلاتی بلکه نیروی روشنفکری و فاقد جسارت عمل می دانستند. (مراسان: ۱۲۰۵۶)

سازمان در جذب دیگر اقشار مشهد مانند کارگران (مراسان: ۱۲۰۵۶؛ ساکماق: ۱۲۸۶۸۵)، بازاریان و کسبه چندان توفیقی نداشت. اگرچه در میان آنان بودند افرادی که در تأمین مالی و حمایت سیاسی آنها نقش مهمی داشتند، اما به لحاظ تعداد چندان قابل اعتنا نبودند. (ساکماق: ۱۵۱۰۴۷؛ مراسان: ۹۴۱۴، خراسان: ۹۳۱۵؛ سپاه در گذر انقلاب، ۱۰/۱۳۸۹: ۳۲۴). تلاش های شاخه مشهد برای نفوذ میان کارگران و راه اندازی تشکیلات کارگری به واسطه مقاومت کارگران و کارخانه داران و مهم تر از آن فعالیت های انجمن های اسلامی کارخانجات، راه به جایی نبرد و در همان ماه های نخست سال ۱۳۵۸ عدم توفیق در این قشر آشکار شده بود. حضور زنان و دختران نیز غالباً متعلق به دانشجویان و دانش آموزان و نهاد کارمندی بود. (مراسان: ۱۲۲۳۰ و ۱۰۲۳۰)

بخش های نامبرده زیربخش های بخش اجتماعی سازمان بودند. دیگر بخش های تشکیلات شاخه مشهد: شهرستان ها، انتظامات و نگهبانی، آموزش و کلاس ها، تبلیغات و تدارکات (مراسان: ۱۰۲۳۰) و انتشارات بود. این تشکیلات به مرور تغییراتی کرد که در فاز نظامی به حداکثر خود رسید و البته با فضای سازمان در تهران و سایر نقاط همخوانی

بسیاری داشت که کار کادر مرکزی را در برنامه ریزی و توقع از شاخه مشهد آسان می ساخت. دایره این همسانی ها از تغییر الفاظ و عناوین تا ادغام دو نهاد، گسترده بود. (مراسان: ۱۲۲۳۰) ساختار مشابه، به مرکزیت امکان می داد به سرعت و بدون تحریف با پایین ترین رده های تشکیلاتی شاخه های شهرستان ها و از جمله مشهد ارتباط داشته باشد. در چنین بستری بود که اهداف یکدست در تمام کشور قابل حصول بود.

مجاهدین خلق در کنار فعالیت علنی، بعد مخفیانه و نظامی سازمان را دنبال کرده و به عنوان گزینه ای موازی همواره مدنظر داشتند. برخی از تحرکات سازمان مانند تشکیل میلشیا، بر طبل انحلال ارتش کوبیدن، نفوذ در نهادهای انقلابی مانند کمیته و دادگاه های انقلاب و سپاه، در واقع پوششی برای این گزینه بود. این مسائل نشانگر درستی نگرانی و بدبینی امام به آنان بود.

۳- برنامه ها

رویه فعالیت های سازمان در سال ۱۳۵۸ استفاده از ظرفیت های قانونی و همراهی با حاکمیت بود که در تمام شاخه ها اجرا شد. شاخه مشهد نیز بدون کم و کاستی در این چارچوب های اعلام شده حرکت کرد. در این راستا می توان از این اقدامات نام برد:

- حضور در فراندوم جمهوری اسلامی و اعلام آن در سطح شهر (خراسان: ۸۶۱۱)

- محکومیت ترور مطهری (خراسان: ۸۶۴۱)

- حضور در راهپیمایی هجرت که به فرمان امام در تمام کشور برگزار شد. (خراسان: ۸۶۹۸)

- معرفی کاندیدا برای مجلس خبرگان قانون اساسی که شامل منصور بازرگان، طاهر احمدزاده، دل آسائی، محمود فرهودی، سیروس سهامی و مهدی عسگری بودند (خراسان: ۸۷۱۶).

- اعلام حمایت از تسخیر لانه جاسوسی (ساکماق: ۱۰۰۶۶۹)

- حمایت تمام قد از کاندیداتوری رجوی (ساکماق: ۱۰۰۷۹۱، ۱۰۰۶۲۰)

- حضور در انتخابات مجلس با معرفی: منصور بازرگان، عالیه بازرگان، مهدی فیروزیان، حسین نوآبادی و طاهر احمدزاده (خراسان، ۸۸۷۶)

- طرح دعاوی حقوقی در دادگاه انقلاب اسلامی مشهد (مراسان: ۹۴۱۴؛ ساکماق: ۱۰۰۶۵۹)

- حضور نمادین در جبهه (مراسان: ۱۰۲۳۰)

شاخه مشهد در کنار این فعالیت ها، انجام دستورات کادر مرکزی در فشار به حاکمیت با تصور تغییر رفتار و نیز مقابله با محدودیت های اعمال شده برای سازمان را که به دنبال

عملکردها بوجود آمده بود به مرحله اجرا گذارد. این موارد نیز در هماهنگی کامل با تهران و سایر شاخه‌ها بود تا وزن آن افزایش یافته و مطالبه‌ای عمومی نمایانده شود. بزرگ‌نمایی مشکلات چه در فعالیت‌های قلمی و چه عرصه میدانی نیز بر همین مدار می‌چرخید. اشاره به نابه‌سامانی‌های کشور به طور کلی و نیز کمبودهای مشهد محور این اقدام بودند. تحریک و راه‌اندازی چند تظاهرات از جمله تظاهرات رفتگران و کارگران شهرداری، تظاهرات جوانان دیپلمه بیکار، تظاهرات تاکسی‌رانان، تحصن مقابل فرمانداری، مخابرات و نیز بیمارستان امام‌رضا(ع) همگی به‌منظور بالا بردن توقعات مردم از حکومت نوپای جمهوری اسلامی انجام شد. وقتی انجام این موارد راه به جایی نبرد، با مراجعه به ادارات دولتی و گفتگو با مردم میان مشکلات آنان و کشور پل زده، سعی در ایجاد بدبینی و ناامیدی میان مردم مشهد کردند. (مراسان: ۱۰۷۹۷)

از دیگر اقدامات آنان می‌توان به این موارد اشاره کرد: در اختیار گرفتن گارد حفاظت استانداری به واسطه اعتماد احمدزاده به آنها (قنبری، ۱۳۹۱: ۳۹) ایفای نقش در انتخاب روسای چپ‌گرای دانشگاه فردوسی، تغییر نام برخی از اماکن به نام کشته‌شدگان سازمان از جمله چند دبیرستان به فاطمه امینی، حنیف‌نژاد، بدیع‌زادگان، محبوبه متحدین (خراسان: ۸۸۶۲، ۸۶۷۹؛ مراسان: ۱۰۲۳۰) میدان ضد به میدان ۴ خرداد (مراسان: ۱۰۴۷۲) و خیابان شاهرضا را به رضایی‌ها (خراسان: ۸۶۸۲)، بهره‌برداری از امکانات دولتی (جلالی عزیزیان، ۱۳۸۲: ۲۶۲)، ارائه رانت اطلاعاتی توسط نفوذی‌های سازمان برای استخدام از جمله آموزش و پرورش (نقش مشهد در انقلاب اسلامی، ش: ۳، ۱۲۷) و نهضت سوادآموزی (مراسان: ۹۷۵۰). نفوذ در کمیته انقلاب (مراسان: ۱۱۴۶۷)، سپاه (مراسان: ۱۰۷۹۶)، شهربانی (مراسان: ۱۰۳۶۸)، ارتش (مراسان: ۱۰۳۸۹)، آستان قدس (مراسان: ۱۰۳۳۹) و بیمارستان‌ها (ساکماق: ۱۵۰۹۸۹، ۲۸۷۹۲، ۱۵۰۹۹۰، ۱۵۱۰۴۶) بیلان اقدامات مهم شاخه مشهد نیز حرکت در چارچوب‌های سازمان را نشان می‌دهد. برخی از برنامه‌ها بدین شرح است:

- حمایت از کاندیداتوری طالقانی (خراسان: ۸۶۶۰، ۲۱، ۸۶۷۹/۳/۱۳۵۸)،
- برپایی تظاهرات در اعتراض به بازداشت فرزند آیت‌الله طالقانی (خراسان: ۸۶۲۵)،
- تظاهرات به نفع سعادت از میدان شهدا تا خیابان دانشگاه (خراسان: ۱۳۵۸/۴/۱۷)،

- تاکید بر لغو قراردادهای نظامی (ساکماق: ۱۰۰۸۷۳، ۱۰۰۶۶۸)، انحلال ارتش (ساکماق: ۱۰۰۸۲۴)، تشکیل شوراها (ساکماق: ۱۵۱۰۴۳، ۱۰۰۸۲۴)

- مقاومت علیه خلع سلاح (ساکماق: ۱۳۷۴۳۳، ۱۵۰۹۹۱؛ خراسان: ۸۷۱۵)،

- حمله وسیع به دو مرحله‌ای کردن انتخابات مجلس (ساکماق: ۱۰۰۸۲۱)،

- حملات وسیع تبلیغی علیه خط‌امامی‌ها و اطلاق ارتجاع و چماق‌دار به آنها (ساکماق: ۱۵۰۹۸۵، ۲۸۷۹۲)

- حضور فعال ملیشیا در رویدادهای شهر از جمله در وقایع انقلاب فرهنگی و نیز مدارس (ساکماق: ۱۰۰۵۷۶؛ مراسان: ۱۱۱۲۹)،

- مخالفت با قانون منع فعالیت سیاسی در مدارس (ساکماق: ۱۰۰۵۷۶، ۱۵۰۹۷۹، ۱۰۰۷۴۹؛ مراسان: ۱۰۰۱۳)

- تلاش برای بازگشایی دانشگاه‌ها در مهر ۱۳۵۹ که به درگیری انجامید (مراسان: ۱۱۴۷۱، ۱۱۴۸۸)،

- حمله به دادستانی انقلاب در پی حکم محمدرضا سعادت (ساکماق: ۱۵۱۰۳۰، ۱۰۰۷۲۵؛ مراسان: ۱۲۹۹۳)،

- حضور موثر در دفتر همکاری‌های مردم با ریاست جمهوری در مشهد و نیز تظاهرات‌های بنی‌صدری (دادستانی انقلاب اسلامی تهران، ۱۳۶۳/۱۳۰: ۳).

- جذب شیخ علی تهرانی^۱ و جدا کردن او از خط امام و بدل کردن او به مهره‌ای وابسته که در برهه‌های مختلف از او برای سنگین کردن موضع سازمان مانند مخالفت با طرح دو مرحله‌ای کردن انتخابات مجلس (ساکماق: ۱۰۰۸۲۱)، مخالفت با حکم سعادت (مجاهد: ۱۱؛ ساکماق: ۱۰۰۷۲۵)، مخالفت با برچیدن مراکز سازمان (ساکماق: ۱۰۰۷۴۹)، جنجال تابعیت‌کاندیدای حزب جمهوری اسلامی در انتخابات ریاست جمهوری (ساکماق: ۱۵۰۹۶۹) و حمایت از اقدام نظامی مجاهدین خلق (خراسان، ۹۲۴۷؛ مراسان: ۲۹۸۰) استفاده شد.

تقابل مردم مشهد و مجاهدین خلق

مجاهدین مشهد اگرچه اعضای بسیاری داشتند، اما به نسبت مخالفان خود در شهر، چندان قابل توجه نبودند. در صدر آنها روحانیت مبارز مشهد بود که شناخت صحیحی از

^۱ از روحانیون مبارز مشهد پیش از انقلاب که پس از پیروزی انقلاب ریاست دادگاه انقلاب مشهد را عهده‌دار بود.

آنها از دوران مبارزه و هم‌بندی در زندان‌های رژیم پهلوی داشت. روحانیت نیز خود چند سطح داشت. در راس آنها هاشمی‌نژاد قرار داشت که در نبود سیدعلی خامنه‌ای، پیشنهادات برای مشاغل بالای دولتی را به‌منظور حفاظت از انقلاب در شهر نپذیرفته‌بود. پس از او چهره‌هایی مانند موسوی‌قوچانی، سیدان و کامیاب قرار داشتند. ائمه جماعات نیز در دیف بعدی قرار داشتند. در کنار روحانیت، جایگاه ممتاز عبدالحمید دیالمه قرار داشت که به‌رغم جوانی، مورد اعتماد کامل روحانیت و مراجع مستقر در مشهد بود و توانایی و تاثیرگذاری بسیاری در ایجاد و تحریک گروه‌های دانشجویی و مردمی داشت. مردم مشهد تحت امر چنین مجموعه‌ای به مقابله با مجاهدین خلق پرداختند. در نگاه کلی تشکل‌های مردمی را می‌توان آنها به چند دسته تقسیم کرد:

۱- تشکل‌های محلات: این تشکل‌ها از جدیدترین پدیده‌های مشارکت سیاسی اجتماعی در تاریخ شهر مشهد و مولود فضای انقلاب اسلامی بود که به طور خاص واکنش علیه چپ‌گرایان، از دلایل وجودی آن به شمار می‌رفت. از جمله این تشکل‌ها می‌توان به «انجمن اسلامی خیابان طبرسی»، «انجمن اسلامی جوانان کوی طلاب»، «جوانان مسلمان و مبارز کوی طلاب»، «جوانان مسلمان میدان شهدا»، «انجمن اسلامی خیابان شهدا»، «انجمن اسلامی محله دریادل» و شورای محله عدل‌خیمینی اشاره کرد. از آنجا که مجاهدین خلق در مشهد دارای نهاد محلات فعالی بودند، شکل‌گیری این تشکل‌ها در محلات مشهد، پاسخ به تحرکات آنان بود. (ساکماق: ۱۵۱۰۴۷، ۱۵۱۰۷۸)

۲- تشکل‌های اصناف: از این جنس تشکل‌ها می‌توان به «کارکنان صنعتی کوچه ارگ-مشهد»، «اتحادیه‌های شوراهای اسلامی اصناف کوی طلاب»، «انجمن اسلامی کسبه کوی طلاب» (ساکماق: ۱۲۸۲۳۵)، «گروهی از اصناف خیابان امام‌رضا (ع) و ۱۷ شهریور» (ساکماق: ۱۲۸۶۱۴) «اصناف خیابان شهدای مشهد» (جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸/۷/۱۹) و «انجمن اسلامی اصناف» اشاره کرد.

۳- نوع دیگر گروه‌های مردم‌نهاد مشهد که سهم بالایی در مقابله با جریان چپ در مشهد داشت تشکل‌های مذهبی و به طور مشخص هیئت‌های مذهبی و تشکل‌های مساجد مشهد بودند. از زمره آن‌ها می‌توان «انجمن اسلامی مسجد سناباد» (ساکماق: ۱۰۰۷۲۶)، مسجد هراتی‌ها، مسجد صاحب‌الزمان، مسجد حجت، مسجد المهدی، تکیه

علی اکبری ها و مسجد الله را نام برد که در بسیاری مواقع به واسطه رهبری روحانیت، متحدانه عمل می کردند. (مجاهد: ش ۶۸)

۴- نوع دیگر تشکل های عام بودند که فارغ از پیوستگی مکانی، صنفی و سازمانی در تمام شهر مشهد فعالیت می کردند. از جمله «گروه افشاگری»، «پیروان امام خمینی»، «ستاره اسلام»، «مبارزین اسلام»، «اخوان المسلمین مشهد»، «کانون بحث و انتقاد دینی»، «انجمن اسلامی بانوان مشهد»، «جوانان مسلمان پیرو خط امام» و «سازمان جوانان متعهد مشهد». «مجمع احیاء تفکرات شیعی» نیز اگر چه یک گروه دانشجویی بود، اما به واسطه ارتباط وسیع با تشکل های نامبرده و نقش هدایت کننده آن نسبت به این تشکل ها می توان آن را در این دسته ارزیابی کرد. فرد موثر این گروه عبدالحمید دیالمه بود. مجاهدین در تمام برنامه ها و به خصوص سخنرانی های خود با حضور دیالمه و دیگر اعضای مجمع روبرو می شدند که با پیش بردن فضای جلسات به مسیر مناظره، در عرصه استلال به تنگنا می افتادند. صحبت از اهداف پشت پرده سازمان و انحرافات آن که با حضور چشمگیر مردم و دانشجویان مواجه می شد، ضربه مهم مجمع به شاخه مشهد بود. همچنانکه تلاش برای بازگشت اعضا و هواداران از مسیر سازمان غیرقابل تحمل می نمود. محور تقابل آنها دانشگاه بود چون خواستگاه هر دو، محیط های دانشگاهی بود. واکنش های سخت و فیزیکی مجاهدین بارها باعث درگیری این دو جریان شد. گروگان گیری اعضای مجمع، برقراری محاکمه انقلابی و صدور حکم اعدام آنها (قنبری، ۱۳۹۱: ۴۰؛ خراسان: ۸۸۶۸)، درگیری فیزیکی گسترده بر سر مسجد شدن سلف سرویس سابق توسط مجمع (ساکماق: ۱۵۰۹۷۷) از جمله مهم ترین تقابل های آنان بود.

در رفتارهای مجاهدین خلق، دستورات مرکز، محور اقدام آنها بود اما الزاما آنچه انتظار داشتند بدست نمی آمد. آنها شروع کننده بودند، اما در بسیاری موارد تمام کننده نبودند. مخالفان آنها به خصوص در سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ هم شکل کار را عوض می کردند و هم نتیجه را تغییر می دادند. در جبهه مجاهدین خلق تمام زیرمجموعه ها چه علنی چه غیرعلنی، از یک اتاق فکر دستور می گرفتند، اما در طرف مقابل یعنی مردم (دستگاه های دولتی به منظور پاسداشت فضای آزادی تا زمانی که مجاهدین به صورت رسمی تخلفی نمی کردند از اقدام علیه آنان پرهیز داشتند) چنین محوریتی به معنای تشکیلاتی آن وجود نداشت. بلکه خود انقلاب و بار فرهنگی مذهبی ایجاد شده حول آن، مرکز فرماندهی بود و پیروانش یعنی

مردم، بازوی اجرایی آن بودند که در غالب موارد بدون آنکه در نقاط مختلف کشور ارتباطی با هم داشته باشند با مدنظر داشتن هدفی واحد یعنی حراست از انقلاب و اکنش نشان می‌دادند و اگرچه روش‌ها و اشکال رویارویی آنها متفاوت بود، اما این واکنش‌ها به هدف خود می‌رسید.

شکل‌گیری، تکثر و شدت عمل این گروه‌های مردمی در مشهد تا حد زیادی با عمل مجاهدین خلق مرتبط بود. اخبار تحولات کل سازمان نیز در ارزیابی‌ها و تصمیم‌گیری‌های آنان موثر بود. اسفند ۱۳۵۷ و نیمه نخست سال ۱۳۵۸، هم شاخه مشهد، عضوگیری و گسترش سازمان بود و چون از این نظر هنوز به مرحله مورد انتظار نرسیده و تشکیلات طرح‌ریزی شده نیز آزمون نشده بود، اگرچه جسارت عمل بسیاری در فعالیت‌ها به خرج می‌داد، اما جانب احتیاط را نیز فرو نمی‌گذاشت. از جمله هنگامی که با واکنش شدید مردم در تجمعات روبرو می‌شدند کار را خاتمه می‌دادند تا از بغرنج شدن اوضاع جلوگیری کنند. معدود افرادی بودند که نسبت به عملکرد آنان حساسیت نشان داده و نشانی از اهداف پشت‌پرده و مسیر پیش روی آنان می‌یافتند. این افراد هدایت‌گر اولین مقابله‌ها برابر سازمان در مشهد بودند. روحانیت مبارز مشهد و نیز گروه‌هایی مانند مجمع احیاء تفکرات شیعی که به زودی تشکیل کانون‌های مردمی را مورد تشویق قرار داده و به محور آن بدل شدند شاخص‌ترین آنها بودند. شکل اصلی کار آنان نیز به تناسب عملکرد مجاهدین خلق در فاز سیاسی، کار فکری و فرهنگی بود. تشریح نارسایی‌های عقیدتی مجاهدین خلق، نقد مواضع سیاسی و نیز اشاراتی به اهداف پنهان سازمان نکات عمده مقابله با آنان بود. ثمره این اقدامات جداشدن افراد قابل توجهی از سازمان بود که تعدادی از آنها در قالب گروه‌هایی مانند «جمعی از هواداران سابق سازمان مجاهدین خلق» (ساکماق: ۱۵۰۹۴۶)، «پویندگان راه شریف واقفی» (ساکما: ۴۳ / ۶۶۳۸)، «کفن پوشان شاخه ۱۷ شهریور و صمد بهرنگی» (ساکماق: ۱۳۴۷۵۰) و «پویندگان راه پدر طالقانی» به افشاگری علیه شاخه مشهد سازمان پرداختند. در میان آنها گاه افرادی از رده‌های بالا حضور داشتند که پس از فراقنی‌های شاخه، تهدید کردند کل تشکیلات خراسان را افشا خواهند کرد. (ساکماق، ۲۸۷۹۲)

رویارویی‌های میدانی مردم مشهد با مجاهدین در این مرحله به دلیل صعه صدر امام، محدود بود و بطور خاص به مسائل کلان سازمان به طور کلی و نمونه‌اش در مشهد مرتبط

می‌شد. از جمله تجمع مردم در مقابل تظاهرکنندگان سازمان در حمایت از سعادت‌تی (خراسان: ۱۳۵۸/۴/۱۷) حضور گسترده مردم مقابل ساختمان سازمان جوانان مجاهد و نیز مقر اصلی آنها برای حمایت از سپاه پاسداران به منظور خلع سلاح آنها. (ساکماق: ۱۳۷۴۳۳، ۱۵۰۹۹۱) در نیمه دوم سال ۱۳۵۸ اندک‌اندک چهره متفاوت سازمان با مرحله قبل رخ نشان داد. شکست سازمان در ورود به قدرت از طریق سازوکارهای قانونی مانند انتخابات ریاست جمهوری و مجلس دلیل اصلی آن بود. در سال ۱۳۵۹ تعداد و شدت واکنش‌های مردمی به فعالیت‌های آنان افزایش یافت. اکثر برنامه‌های آنان با حضور مردم ناتمام می‌ماند و مسیر متفاوتی می‌پیمود که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

-مقابله با بساطی‌های سازمان در خیابان دانشگاه (مراسان: ۹۵۰۵) و اطراف حرم (مجاهد: ۵۳؛ ساکماق، ۱۰۰۷۰۳)

-مقابله با دانش‌آموزان هوادار مجاهدین خلق که در محل آموزش و پرورش در اعتراض به حوادث پیش آمده برای دانش‌آموزان مجاهد تبریزی تظاهرات کرده بودند (نسل انقلاب، ش ۳) -تجمع اعتراضی به پخش گزارش جانبدارانه کارکنان هوادار مجاهدین خلق رادیو مشهد از مجاهدین خلق مشهد در پی حوادث انقلاب فرهنگی (خراسان، ۸۹۰۷؛ ساکماق: ۷۰۰۷۱۷)

-تجمع در میدان بیت‌المقدس برای مقابله با تشییع کنندگان جنازه مشکین‌فام (مجاهد، ۴۹) -مقابله گروه‌های مردمی خودجوش با تجمع اعتراضی «انجمن دانش‌آموزان مسلمان-مشهد» (بازوی اجرایی نهاد دانش‌آموزی مجاهدین) در چهارم و پنجم آبان ۱۳۵۹ (ساکماق، ۱۰۰۷۴۶؛ ۱۰۰۵۷۶)

-تجمع گروه‌های مردمی و مردم در مقابل با سخنرانی تشریح حکومت‌های سوسیالیستی که به درگیری کشیده شد. (ساکماق: ۲۸۷۹۲، ۱۵۰۹۸۵)

-مقابله با مهاجمین شاخه‌مشهد به دفتر حزب جمهوری اسلامی مشهد (سپاه پاسداران انقلاب-اسلامی، ۷/۱۳۸۹: ۳۲۱)

مراکز آنها نیز مستثنی نبود. در مانگاه‌های نهاد امداد (مراسان: ۳۵۲۰)، کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌های وابسته به انجمن‌های محلات (مجاهد، ش ۶۸؛ ساکماق: ۱۳۵۸۰۲)، دفاتر دانشگاهی و دفتر اصلی سازمان در مشهد (ساکماق، ۱۵۰۹۹۱) با فشارهای مردمی تخلیه شد. مجاهدین خلق که پس از ائتلاف با بنی‌صدر در پیوند با او فعالیت می‌کردند در مشهد نیز به دفتر همکاری‌های مردم با ریاست جمهوری پیوسته و نیروی اصلی آن را تشکیل دادند، اما

در این قالب نیز با مخالفت مردم مواجه شدند. سخنرانی‌های برگزار شده این دفتر شامل سخنرانی سیدحسین خمینی، سلامتیان و جعفری با تجمع فراگیر مردم به درگیری فیزیکی کشیده شد (مجاهد: ۱۱۹؛ خبرنامه خراسان، ش ۳؛ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۹/۷: ۳۲۱). تظاهرات‌های حمایت از بنی‌صدر نیز در این زمره بود (دادستانی انقلاب اسلامی تهران، ۱۳۶۳/۳: ۱۳۰).

مجاهدین خلق که در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ با گروه‌های مخالف مواجه بودند و عامه مردم با فراخوان آنها به میدان مقابله می‌آمدند، در اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۰ ماه‌های آخر فاز سیاسی، با موج همه‌گیر مردم روبرو شدند که دیگر نیازی به اعلام موضع و برنامه نداشته و مستقلاً در تمام نقاط شهر به محض دیدن تحرکات آنها واکنش‌های سخت نشان می‌دادند. بنابراین شاخه‌مشهد اگرچه غالب برنامه‌ها و فعالیت‌های خود را در هماهنگی کامل با خطوط مرکزیت سامان می‌داد، اما به ندرت با استقلال عمل می‌توانست آن را به سرانجام برساند. مخالفان مردمی مهم‌ترین متغیر تحرکات سازمان بودند که با رهبری روحانیت مبارز مشهد، دستیابی به نتایج مدنظر را با دشواری‌های جدی همراه می‌ساختند و فاز سیاسی آنان را به شکست کشاندند. آنها در فاز نظامی نیز با ارائه اطلاعات خود عامل مهم برچیدن شبکه نظامی آنها در مشهد شدند.

با نگاهی کلی‌تر شاید بتوان فاز سیاسی مجاهدین در مشهد را به دو دوره تقسیم کرد: ۱- تا پایان سال ۱۳۵۸ و ۲- سال ۱۳۵۹ و سه‌ماهه نخست سال ۱۳۶۰. شاخه‌مشهد در دوره اول از نامنسجم بودن نهادهای مدیریتی که پس از انقلاب کاملاً طبیعی می‌نمود و نیز حضور طاهر احمدزاده نهایت استفاده را کرده و ایجاد و بسط خود را تجربه کردند. در همین دوره نیز شانس خود برای ورود به حاکمیت از طریق شرکت در انتخابات خبرگان قانون اساسی و مجلس را آزمودند که البته به دلیل بی‌پشتوانگی به مردم، توفیقی به دست نیاوردند. پس از این شکست‌ها و از دست رفتن حامیانی مثل احمدزاده و نیز مواجهه با جبهه یکدست هواداران انقلاب به رهبری مبارز و آگاه مشهد، دوره دوم فاز سیاسی خود را که دوره‌ای از رکود و افول بود آغاز کردند. آنها از حالت کنشگر خارج شده و به‌طور مداوم در حال دفاع از موجودیت خود بودند. به عبارت دیگر سازمان در انتهای فاز سیاسی نه رشدی داشت و نه رو به اضمحلال رفت، بلکه با تمام توان و به‌طور مکرر در حال دفاع در مقابل حملات مردمی بود و با همین وضعیت وارد فاز نظامی شد. بن‌بست سیاسی سازمان به نوبه

خود شکست بزرگی محسوب می‌شد و اگر روحیه نظامی و گزینه سازمان یعنی مبارزه مسلحانه نمی‌بود، نهایت چنین وضعیتی (اگرچه با زمان طولانی‌تر و خشونت کمتر)، انزوا و سپس فروپاشی توسط بدنه اجتماع بود.

مشهد به عنوان یکی از کانون‌های مهم حاضر در جبهه حمایت از انقلاب اسلامی، با سرعت و قدرت بالایی به اقدامات مجاهدین خلق که انقلاب را با چالش مواجه می‌کردند برخورد کرد. در کمتر شهری مانند مشهد، مواجهه با مجاهدین از همان فردای پیروزی انقلاب آغاز شد. مواجهه‌ای که به زودی رهبران (روحانیت)، بازوهای اجرایی (گروه‌های مردمی) و بدنه اجتماعی (عامه مردم) خود را پیدا کرد و آنها را در دستیابی به اهدافشان ناکام گذاشت. حرکتی هماهنگ که اگرچه فاقد مولفه‌های مصطلح تشکیلاتی بود، اما از جنس حرکت‌های منسجم و همگونی بود که بالاترین سطح قدرت، نفوذ و گستردگی نتایج عمیق و بادوام را دارا بود. حرکتی که افق دید آن اتصال نهضت خمینی به انقلاب مهدی (عج) تعریف شده بود. بنابراین شاخه مشهد توفیقی در تکمیل پازل قدرت سازمان برای فشار به جمهوری اسلامی کسب نکرد، هرچند نباید از هزینه‌سازی‌های آنان به‌ویژه ترورهای گسترده آنان در مشهد و از جمله ترور هاشمی‌نژاد گذشت.

نتیجه‌گیری

سازمان مجاهدین خلق بدون توجه به ناهمخوانی ایدئولوژی و عملی خود با انقلاب اسلامی، خود را از مدعیان احراز مناصب پس از پیروزی می‌دانست. به‌منظور دستیابی به این هدف، افزایش وزن اجتماعی را به عنوان اولین راهبرد که بستر دیگر راهبردها بود، برای بهره‌گیری در چانه‌زنی‌ها در تمام کشور در دستور کار قرارداد. از نگاه کادر مرکزی، گسترش سازمان در تمام کشور، اهمیت سازمان را بالا می‌برد و دیگر بازیگران را به پذیرش نیروی آنان وامی‌داشت و در نتیجه رسیدن به اهداف ممکن می‌شد. طبق این نگاه عمل واحد شاخه‌ها نیز آن را تضمین می‌کرد. آنان شاخه مشهد را که در قالبی کوچک‌تر، همان «سازمان مجاهدین خلق ایران» بود بوجود آوردند. شاخه مشهد جزو فعال‌ترین هسته‌های باقی مانده از ضربات ساواک بود که به سرعت تحت رهبری کادر مرکزی رفته و مجری دقیق فرامین آن گردید. حیات سازمان در مشهد، اجرای نعل‌به‌نعل خطوط دریافتی از تهران بود.

آنها طی سال ۱۳۵۸ به ظاهر بهره‌گیری از سازوکارهای قانونی را نصب‌العین داشتند که مهم‌ترین جنبه‌های بیرونی آن شرکت در انتخابات و ادعای فعالیت به عنوان یک حزب قانونی بود. ضمن آنکه گسترش سازمان در همه حال اولویت موازی تمام زیرمجموعه‌ها به حساب می‌آمد. مجاهدین مشهد طی این مرحله با تبلیغات انبوه و بی‌امان خود و نیز بهره‌گیری از اقداماتی مانند برگزاری اردوهای سازندگی، پاکیزه‌سازی مناطق پایین مشهد، ایجاد در مانگاه‌های رایگان برای اقشار ضعیف، بساط‌های مطبوعاتی خیابانی جذاب، رژه‌های میلیشیا، کوه‌پیمایی و مانند آن بخشی از فعال‌ترین اقشار اجتماعی یعنی دانش‌آموزان و دانشجویان را جذب سازمان کردند، در میان کارگران، معلمان، نهاد درمانی و مانند آن سازمان فرعی و وابسته خود را تشکیل دادند و نفوذ در نهادهای انقلابی و نیز اداری را با جدیت پیگیری کردند. به‌رغم آن و به دلیل ناهماهنگی آنها با اهداف انقلاب، در کسب اعتماد مشهدی‌ها برای حضور در مجالس خبرگان قانون اساسی و مجلس شورا، ناکام ماندند. پس از مشخص شدن عدم توانایی سازمان برای راه‌یابی به قدرت با استفاده از سازوکارهای قانونی، از آنجا که کسب قدرت با هر ابزاری مورد توجه سازمان بود، به‌زودی تقابل علنی با انقلاب با روش‌های گوناگون از جمله فشارهای تبلیغی علیه نظام با طرح مباحثی مانند چماقداری، شکنجه زندانیان، اتهام دیکتاتوری، همراهی با بنی‌صدر و تلاش برای استفاده از او برای کنار زدن نیروهای مکتبی و تجمعات غیرقانونی و برهم زدن آرامش در دستور کار قرار گرفت که با شعاعی متفاوت در مشهد نیز اجرا شد.

اگرچه هم تشکیلات رسمی مجاهدین و هم بازوهای اجرایی آن به طور کامل مطابق دستورات مرکز عمل می‌کردند، اما به دلیل وجود بازیگران قوی در عرصه سیاسی مشهد، اهداف تعیین شده محقق نمی‌شد. روحانیت مبارز مشهد در صف مقدم مبارزه با مجاهدین مشهد قرار داشتند. آنها در مقام رهبران فکری، آگاهی و انگیزه حرکت را در مردم مشهد برای حراست از انقلابی‌ترین انقلاب قرن را به وجود آوردند. مردم در قالب‌های گوناگون به تحریکات سازمان واکنش نشان دادند. تشکل‌های محلات، هیئات مذهبی، اصناف و نیز تشکل‌های عام که از تمام اقشار عضو داشت به تناسب اقدامات سازمان، در ساحت‌های مبارزه قلمی، مقابله با تحریکات خیابانی و بساط‌ها و نیز فشار به مراکز آنها نقش آفرینی کردند. امری که تقریباً بدون هماهنگی، اما با همگنی بالایی در بیشتر نقاط کشور در جریان بود. با بیشتر شدن زاویه‌های سازمان با انقلاب، تقابل روحانیت و مردم مشهد با سازمان در

سال ۱۳۵۹ و سه ماهه نخست سال ۱۳۶۰ تا اعلام جنگ مسلحانه، شاخصه اصلی حیات دو طیف بود. سازمان در این برهه با از دست دادن شکل رسمی بازوی دانشجویی و دانش‌آموزی، در حضور علنی و صورت بیرونی، با کاهش شدید روبرو شد، هرچند در راستای خطوط مرکزیت که حال ائتلاف با بنی‌صدر محور آن بود ادامه فعالیت داد. برگزاری یادمان‌ها و اعتراضات خیابانی اصلی‌ترین اشکال حضور آنها تا آستانه ۳۰ خرداد بود. تقابلهای سخت و فشرده آخرین مرحله رویارویی‌های سازمان و مردم در اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۰ آخرین ماه‌های فاز سیاسی سازمان در مشهد بود. اغلب تظاهرات‌های آنان در حمایت از بنی‌صدر در مشهد با جدیت مردم و گروه‌های مردمی، به‌رغم وجود تهدیدات جدی برچیده و شاخه‌مشهد نیز از ۳۰ خرداد با تمام ظرفیت وارد فاز نظامی شد.

منابع و مآخذ:

- اسناد:

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما): پرونده شماره: ۶۶۳۸/۴۳.
- سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و اسناد آستان قدس رضوی (ساکماق):
- ۲۸۷۹۲، ۲۸۷۸۳، ۲۸۷۹۹، ۱۳۶۶۳۵، ۱۰۰۷۰۳، ۱۵۰۹۸۲، ۱۳۶۷۷۷، ۱۲۸۶۸۵، ۱۰۰۶۶۹، ۱۵۱۰۴۷، ۱۰۰۷۹۱، ۱۵۰۹۹۰، ۱۵۰۹۸۹، ۱۵۱۰۴۶، ۱۰۰۶۶۸، ۱۰۰۸۷۳، ۱۵۱۰۴۴، ۱۵۱۰۸۲۴، ۱۳۷۴۳۳، ۱۵۰۹۹۱، ۱۰۰۸۲۱، ۱۵۰۹۸۵، ۱۰۰۵۷۶، ۱۵۰۹۷۹، ۱۰۰۷۴۹، ۱۵۱۰۳۰، ۱۰۰۷۲۵، ۱۰۰۹۷۷، ۱۳۳۶۷۷، ۱۲۸۶۱۴، ۱۲۸۲۳۵، ۱۲۸۲۳۵، ۱۳۵۸۰۲، ۱۵۱۰۷۸، ۱۰۰۷۲۶، ۷۰۰۷۱۷، ۱۰۰۷۸۵، ۱۰۰۹۶۹.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان): ۱۰۰۳۷، ۲۱۵۱، ۸۷۳، ۹۵۰، ۵۵، ۹۴۱۴، ۱۲۳۳۰، ۱۲۰۵۶، ۱۰۲۳۰، ۱۰۴۷۲، ۱۰۷۹۷، ۱۰۷۹۶، ۱۰۳۶۸، ۱۰۳۸۹، ۱۰۳۳۹، ۱۱۱۲۹، ۱۰۰۱۳، ۱۱۴۷۱، ۱۱۴۸۸، ۲۹۸۰، ۲۹۹۳، ۳۴۴۰۲.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۷۶)، **انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک**، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ج ۱۵.
- **کتاب:**
- ایمان پور، عباس و زیبا اکبری (۱۳۸۷)، **انقلاب اسلامی ایران چالشی بر نظریه‌های انقلاب**، تهران، مراسمان.
- فرزاده، طاهره (۱۳۷۲)، **قدرت و دیگر هیچ**، تهران، اطلاعات.
- بهروز، مازیار (۱۳۸۰)، **شورشیان آرمانخواه (ناکامی چپ در ایران)**، ترجمه مهدی پرتوی، تهران، ققنوس.
- جلالی عزیزیان، حسن (۱۳۸۲)، **زندگی نامه سیاسی شهید هاشمی نژاد**، تهران، مراسمان.
- دادستانی انقلاب اسلامی تهران (۱۳۶۳)، **کارنامه سپاه**، تهران، دادستانی انقلاب اسلامی تهران، ج ۳ و ۵.
- راستگو، علی اکبر (۱۳۸۴)، **مجاهدین در آینه تاریخ**، تهران، مراسمان.
- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (۱۳۸۹)، **سپاه در گذر انقلاب**، تهران، اداره روابط عمومی و انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ج ۷.
- شاکری، رمضانعلی (۱۳۶۲)، **انقلاب اسلامی مردم مشهد از آغاز تا استقرار جمهوری اسلامی**، مشهد، پارت گرافیک.
- شاهی، عزت‌الله (۱۳۸۵)، **خاطرات عزت‌شاهی**، به کوشش محسن کاظمی، تهران، سوره مهر.
- عبدالله زاده، اصغر (۱۳۷۸)، **ت حزب و توسعه سیاسی در ایران**، تهران، همشهری.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵)، **مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، تهران، مراسمان.
- قائمی امیری، علی (۱۳۶۱)، **جوان و لغزش‌های سیاسی**، تهران، ولی عصر.
- کریمی، احمد رضا (۱۳۸۴)، **شرح تاریخچه سازمان مجاهدین - خلق ایران و مواضع آن**، تهران، مراسمان.
- کوشکی، محمدصادق (۱۳۸۷)، **تبار ترور**، تهران، مراسمان.

- مخدومی، رحیم (۱۳۹۳)، **حزب دیالمه**، تهران، فاتحان.
- موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۳۸۹)، **سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام (گزیده سه جلدی)**، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (۱۳۸۴)، **سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام**، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ج ۱.
- نادری، محمود (۱۳۹۰)، **چریک‌های فدای خلق**، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- **پاینده‌ها:**
- روزنامه خراسان: شماره‌های متعدد
- خیرنامه خراسان: ش ۳.
- شاهشوندی، سعید (۱۳۸۸)، **ریشه‌یابی پیدایش و تحولات بعدی سازمان مجاهدین خلق**، ماهنامه **چشم انداز ایران**، ش ۵۵، صص ۵۴-۴۶.
- قنبری، قاسم (۱۳۹۱)، **تحلیلی بر چرایی ورود منافقین به فاز مبارزه- مسلحانه، ماهنامه راه‌نما**، شماره ۷، صص ۳۸-۴۲.
- مجاهد، ش ۱۱، ۴۶، ۶۸.
- نسل انقلاب: شماره ۳.
- **مصاحبه:**
- چشمه‌نور، جواد، **فعال سیاسی پیش از انقلاب اسلامی**، بخش تاریخ شفاهی آستان قدس: ۱۳۸۷.
- قنبری، قاسم، **فعال سیاسی پیش و پس از انقلاب اسلامی**، منزل، ۱۳۹۵/۴/۲۷.